Payamdaily.ir

پیام آشنا

نخستین روزنامه صبح البرز

شماره ۲۸۶۸
چهارشنبه / ۷ آبان / ۱۴۰۴
۷ / جمادی الاول / ۱۴۴۷
29 / October / 2025

صاحب امتیاز: موسسه هفتگانه اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری، سردبیر: باقره حیدری
نشانی: کرج، بلوار کاوه، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۴۴۴۳-۳۲۵۳۴۸۳۸-۰۲۶-فکس: ۳۲۵۳۰۱۰۱
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۶۷۱۸۰
چاپ: کارگر

بیت روز امروز با حافظ

گفتم ز لعل توش لبان پیر را چه سود؟
گفتا به بوسه شکرینش جوان کند
گفتم که خواجه کی به سر حجله می‌رود؟
گفت آن زمان که مشتری و مه قران کند

غزل حکیمان را چه می‌گویند چرخ پیر و دوران‌ها
به سیر اندر ز حکمت بر زبان مهر و آبان‌ها

ناصرخسرو

اوقات شرعی

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۵:۰۱	۰۶:۲۶	۱۱:۴۹	۱۷:۱۲	۱۷:۴۱

برگه زندگی کشف خود نیست. ساختن خود است.

جرج برنارد شاو

گزارش روز

تئاتر «توافق» در کوالالامپور؛ «صلح قاپی» به سبک قمارباز

صلح‌های ترامپی در واقع گونه‌ای از تئاتر سیاسی‌اند؛ صحنه‌هایی که برای رسانه ساخته می‌شوند تا تصویری از «بازگشت آمریکا به مرکز جهان» القا کنند، اما حقیقت در میدان سیاست، نه در نور فلاش‌هاست که در پایداری ساختارهاست.

به گزارش پیام آشنا به نقل از صبح نو، دونالد ترامپ از ابتدای دوران ریاست‌جمهوری خود بارها مدعی شده که «جنگ‌ها را پایان داده است» از افغانستان و عراق گرفته تا درگیری‌های آفریقا و آسیای شرقی. او می‌گوید: «من مرد صلحم.» اما اگر پرونده‌ها را ورق بزنیم، واقعیت چیز دیگری است. در دوره اول او در افغانستان، خروج شتاب‌زده نیروهای آمریکایی نه تنها به صلح منجر نشد، که زمینه‌ساز فروپاشی دولت کابل و بازگشت طالبان به قدرت شد.

در خاورمیانه، «توافقات ابراهام» که آن‌ها را به‌عنوان صلح میان اسرائیل و جهان عرب معرفی کرد، در عمل چیزی نبود جز عادی‌سازی روابط با چند دولت عربی در سایه بی‌عدالتی در فلسطین و افزایش خشونت در غزه.

در شرق آسیا نیز تماس‌های نمایشی با رهبر کره شمالی به جای کاهش تنش، به نمایش‌های تبلیغاتی بدل شد؛ دیدارهایی پر از لبخند، اما بی‌نتیجه. اکنون در کوالالامپور، ترامپ همان الگو را تکرار کرده است: امضایی پرسروصدا بر توافقی که پیش‌تر توسط کشورهای منطقه، مخصوصاً آسه‌آن، تنظیم شده بود. توافقی که محصول مذاکرات طولانی میان دولت‌های کامبوج و تایلند است، اما به یک‌باره، در حضور ترامپ، به «توافق صلح آمریکا» بدل می‌شود.

صلح یا تئاتر رسانه‌ای؟

صلح‌های ترامپی در واقع گونه‌ای از تئاتر سیاسی‌اند؛ صحنه‌هایی که برای رسانه ساخته می‌شوند تا تصویری از «بازگشت آمریکا به مرکز جهان» القا کنند، اما حقیقت در میدان سیاست، نه در نور فلاش‌هاست که در پایداری ساختارهاست. آتش‌بس واقعی نیاز به سازوکار نظارتی، نهادهای بین‌المللی و پشتوانه حقوقی دارد؛ همان چیزی که در دهه نود وجود داشت، اما امروز هیچ‌کدام از این‌ها در صحنه نیست. در توافق اخیر، حتی نقش سازمان ملل صرفاً به‌عنوان «ناظر غیرفعال» تعریف شده و ضامن اجرای تعهدات نیز یک کمیسیون محلی و لبسته به آسه‌آن است؛ نه یک نیروی چندملیتی. بااین‌حال، ترامپ در پایان مراسم اعلام می‌کند: «من از سازمان ملل بهترم!» این جمله، خلاصه تمام منطق ترامپی است: حذف نهادها، تضعیف اجماع و جایگزینی ساختار با تشخیص. همان سیاستی که در داخل آمریکا نیز دنبال می‌کند؛ سیاستی که نظم را نه بر پایه قانون، که بر محور فرد بنا می‌کند.

تفاوت بنیادین با صلح آمریکایی دهه ۹۰

در صلح دهه نود، آمریکا قدرتی ساختاری داشت. قطعنامه‌ها، شوراها و ائتلاف‌های چندجانبه، همه زیر سایه قدرت اقتصادی و نظامی آمریکا معنا پیدا می‌کردند. واشنگتن می‌توانست با چند تماس دیپلماتیک، مسیر تصمیم شورای امنیت را تعیین کند. اما امروز، در دنیایی چندقطبی که چین، روسیه و حتی بلوک‌های منطقه‌ای مانند بریکس و آسه‌آن قدرت گرفته‌اند، آمریکا دیگر نمی‌تواند همان نقش را بازی کند.

ترامپ اما این واقعیت را نمی‌پذیرد. او هنوز جهان را صحنه‌ای می‌بیند که در آن باید هر توافقی با امضای آمریکا مهر شود تا رسمیت یابد؛ اما واقعیت این است که دیگر چنین نیست. صلح‌هایی که امروز به نام او ثبت می‌شوند، حتی درون همان کشورها نیز چندان جدی گرفته نمی‌شوند.

در همان روز امضا، فرماندهان نظامی دو کشور هشدار دادند که هنوز مین‌گذاری‌ها و گشت‌زنی‌های مرزی متوقف نشده و احتمال نقض آتش‌بس بالاست. یعنی حتی روی زمین نیز هنوز جنگ ادامه دارد، فقط عکس یادگاری گرفته‌اند.

صلح‌های دزدی: وقتی واشنگتن از تاریخ عقب می‌ماند

واژه «صلح‌های دزدی» بهترین توصیف برای این وضعیت است. واشنگتن در جایگاهی قرار گرفته که دیگر قادر نیست صلح واقعی تولید کند، پس دست‌کم آن را تصاحب می‌کند. وختی جنگی در نقطه‌ای از جهان رو به پایان است، ناگهان آمریکا در لحظه آخر وارد می‌شود، چند تماس تلفنی برقرار می‌کند، در مراسم امضا حضور می‌یابد و دستاوردی را که حاصل خون، مذاکره و فداکاری ملت‌هاست، به نام خود می‌نویسد.

همین الگو را در فلسطین، اوکراین و حالا در جنوب شرق آسیا می‌بینیم. در همه‌جا واشنگتن با چهره‌ای «صلح‌ساز» ظاهر می‌شود، در حالی که همان سیاست‌هایش باعث تداوم درگیری‌ها بوده است. این نوع میانجی‌گری شبیه بزنزک قلابی است که خودش زخم می‌زند و بعد با چسب زخم به میدان می‌آید تا ژست درمان بگیرد. ترامپ بارها گفته است که «من بیش از هر رئیس‌جمهوری، صلح آوردم.» اما واقعیت این است که این صلح‌ها یا ناقص‌اند، یا متقلبی، یا صرفاً در قالب توئیت‌ها و بیانیه‌ها وجود دارند. در بسیاری از موارد، پس از خروج ناگهانی آمریکا یا قطع حمایت مالی، همان مناطق دوباره به میدان تنش بازگشته‌اند.

صلح برای دوربین‌ها

در دنیای ترامپ، صلح نه یک فرآیند که یک صحنه است. او سیاست را همان‌گونه می‌بیند که تجارت را می‌بیند: معامله‌ای کوتاه، پرسروصدا و پر از تبلیغ. در توافق اخیر نیز همه چیز به دقت برای دوربین‌ها طراحی شده بود - از چیدمان میز امضا گرفته تا لبخندهای اجباری و پرچم‌های برافراشته.

دیدگاه

چرا آتش‌بس غزه به مرحله دوم نمی‌رود؟

با گذشت حدود ۲۰ روز از توئیت ترامپ هنوز وضعیت در مرحله اول آتش‌بس باقی مانده است. آنچه موجب شده تاکنون آتش‌بس در مرحله اول باقی بماند و به مرحله دوم نرود، یک دلیل میدانی است و یک دلیل سیاسی. دلیل میدانی به اتمام نرسیدن تبادل اجساد است.

به گزارش پیام آشنا به نقل از ایسنا ۹ اکتبر بود که ترامپ امضای آتش‌بس توسط حماس و اسرائیل و آغاز شروع قرآیند مرحله اول توافق را اعلام کرد.

قرار بود مرحله اول که شامل تبادل اسرا و اجساد و خروج اسرائیل به پشت خط زرد مشخص شده باشد، سه روز طول بکشد.

اما اکنون و با گذشت حدود ۲۰ روز از توئیت ترامپ، هنوز وضعیت در مرحله اول آتش‌بس باقی مانده است. آنچه موجب شده تاکنون آتش‌بس در مرحله اول باقی بماند و به مرحله دوم نرود، یک دلیل میدانی است و یک دلیل سیاسی. دلیل میدانی به اتمام نرسیدن تبادل اجساد است.

۱۳ اکتبر همه اسرای زنده‌ای که براساس توافق قرار بود تبادل شوند، در کمتر از دو ساعت و با کمترین چالش از سوی طرفین با نقش آفرینی میانجی‌گرها آزاد شدند. در این تبادل ۱۳ اسیر زنده اسرائیلی با حدود ۱۹۰۰ فلسطینی مبادله شدند.

اما از ۲۸ جسد اسیر اسرائیلی تاکنون تنها ۱۷ جسد بازگردانده شده و ۱۱ جسد دیگر هنوز باقی مانده است. باوجود تهدیدات روزانه اسرائیل و توئیت‌های ترامپ، خلیل حیه رهبر حماس صراحتاً اعلام کرد که پیدا کردن باقی اجساد به تجهیزات، ورود نیروهای حرفه‌ای و رعایت مفاد آتش‌بس از سوی اسرائیل نیاز دارد.

این رهبر حماس در گفت‌وگو با الجزیره تأکید کرد که حماس به دنبال به شکست کشاندن آتش‌بس نیست؛ بلکه به دلیل تغییرات زمینی ناشی از بمباران و شهادت شاهدان محلی، یافتن بقیه اجساد دشوار شده اما تلاش‌ها ادامه دارد.

این مسأله اسرائیل را تحت فشار قرار داده و در دو سه روز اخیر شاهد عقب‌نشینی اسرائیلی‌ها از برخی مناطق در خط زرد و بازکردن میدان برای جست‌وجوی اجساد توسط قسام و همچنین موافقت با ورود برخی تجهیزات و تیم‌های جست‌وجو از مصر شده است.

این را هم باید ذکر کرد که اسرائیلی‌ها معتقدند حماس تعمداً در حال تأخیر در تحویل اجساد است. یدیعوت آحارونوت در خبری مدعی شده بود که برآوردهای اطلاعاتی اسرائیل این است که حماس تنها محل بقایای پنج اسیر اسرائیلی را نمی‌داند.

در حقیقت حماس جدا از آنکه آیا تعمداً این کار را کرده باشد یا خیر، تاکنون موفق شده مرحله اول و سه روزه تبادل را به بیش از ۲۰ روز بکشاند که به گزارش رسانه‌های مختلف، اسرائیلی ترصتی برای حماس ساخته تا به بازیابی و کنترل دوباره غزه اقدام کند. پیش از آنکه مرحله دوم آغاز شود.

دلیل دوم، عدم به نتیجه رسیدن دولت و ساختار مرحله دوم آتش‌بس است. براساس طرح ترامپ، دولتی با نظارت بازیگران بین‌المللی قرار است حاکمیت غزه را برعهده بگیرند.

پس از چند هفته مذاکره در مصر با حضور نمایندگان کشورهای مختلف از جمله مصر و آمریکا، حالا از شخصی برای مسئولیت غزه صحبت می‌شود که بعید است صهیونیست‌ها گزینه ایده‌آل شان بدانند.

با مطرح شدن امجد شوا که پیش از این رئیس نهادهای مدنی در غزه بوده به عنوان رئیس احتمالی دولت تکنوکرات غزه، انتقادات شدیدی در فضای عبری را شاهد بودیم.

آنها معتقدند انتخاب این شخص تفاوتی با دولت‌داری حماس ندارد. براساس گزارش کانال ۱۳ کاخ سفید، امجد الشوا حامی حماس است بدون اینکه عضو آن باشد و اطلاعات نشان می‌دهد که حماس عملاً در تشکیل دولت تکنوکرات آینده شرکت داشته و تقریباً نیمی از اعضای آن را از شخصیت‌هایی انتخاب کرده که آنها را نزدیک به رویکرد و اصول خود می‌داند، حتی اگر رسماً عضو آن نباشند.

نیمه دیگر هم توسط تشکیلات خودگردان فلسطین انتخاب شده است. با علم و پذیرش ضمنی نقش حماس در انتخاب بخش مقابل ترکیب الشوا به عنوان شخصیتی «راحت» برای حماس است.

در حقیقت مشکل دوم، مشکلی جدی و برخاسته از روی واقعیت است. چه شخصیت، بازیگر یا قدرتی داخلی یا خارجی وجود دارد که بتواند جایگزین حماس شود؟ سؤالی که جواب آن نشان می‌دهد حتی با خلع سلاح حماس تا چه میزان ممکن است.

کانال ۱۳ در گزارشی فاش کرده است که تأخیر در اجرایی شدن مرحله دوم یعنی شکل‌گیری دولت تکنوکراتی که حماس با آن موافقت کرده است خطری جدی است. «سازمان‌های امنیتی در اسرائیل به طبقه سیاسی هشدار می‌دهند حماس دارد در جنبه‌های متعددی در نوار غزه حکومت خود را تثبیت می‌کند.

سازمان‌های امنیتی توصیه می‌کنند که هر چه سریع‌تر به مرحله دوم طرح ترامپ پیش برویم، که در حال حاضر با شکاف‌ها و اختلافاتی مواجه است.

این شکاف‌ها به حماس اجازه می‌دهد تا دوباره خود را تثبیت کند. حماس عملاً دوباره در غزه به حکومت بازگشته است. این خلاصه نهایی هشدار سازمان‌های امنیتی است.»

محمدمحسن فایضی
کارشناس خاورمیانه

اشاره

نسل آلفا؛ کودکانِ آینده یا آینده کودکی؟

یک حقوقدان می‌گوید «نظام آموزشی ایران هنوز درگیر چالش‌های قرن بیستم، مانند حافظه‌محوری و رقابت نمره‌محور است، در حالی که نسل آلفا به آموزش مبتنی بر پروژه، تجربه و خلاقیت نیاز دارد. از نظر اجتماعی، نسل آلفا در بستری شکل گرفته است که مرز میان واقعیت و مجاز کمرنگ شده است».

به گزارش پیام آشنا به نقل از خبرآنلاین، در سپیده‌دم قرن بیست‌ویکم، بشر شاهد تولد نسلی است که در بطن فناوری، بحران و جهانی‌شدن رشد می‌کند؛ نسلی که به تعبیر بسیاری از اندیشمندان، «آینده در اکنون» است. «نسل آلفا». کودکانی هستند که نه‌تنها آینده را شکل می‌دهند، بلکه مفهوم کودکی را بازتعریف کرده‌اند. این نسل با ویژگی‌های منحصربه‌فرد و نیازهای حقوقی جدید، جامعه را به بازاندیشی در نظام‌های آموزشی، فرهنگی و حقوقی فرا می‌خواند.

در همین خصوص، دکتر محمدمهدی سیدناصری، حقوقدان و پژوهشگر حقوق بین‌الملل کودکان، به شرح ویژگی‌های نسل آلفا، تفاوت‌های آن با نسل زد و مسئولیت‌های جامعه برای حمایت از این کودکان آینده‌ساز می‌پردازد و در توصیف این نسل می‌گوید «نسل آلفا نسلی است که نخستین گریه‌های خود را در کنار صفحه‌نمایش‌ها سر داده‌اند. نخستین گام‌هایشان را در خانه‌هایی برداشته‌اند که اینترنت و هوش مصنوعی بخشی از زیست روزمره آن است. آنان دیگر کودکان جهانِ پسافناوری نیستند، بلکه کودکان جهان در حال بازآفرینی‌اند.»

ویژگی‌های متمایز نسل آلفا: کودکان دیجیتال

نسل آلفا (متولدین پس از ۲۰۱۰) در جهانی متولد شده‌اند که فناوری بخشی از زیست روزمره است. برخلاف نسل زد (متولدین حدود سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۰)، که با فناوری آشنا شد، نسل آلفا با هوش مصنوعی گفت‌وگو می‌کند و هویتش ترکیبی از واقعیت و مجاز است.

به گفته سیدناصری، «به تعبیر رولان بنشاسان، نسل آلفا ذهنی بصری، سریع و داده‌محور دارد. اما از نظر عاطفی نیازمند الگوهای تربیتی جدید است. از نظر اجتماعی، نسل آلفا در بستری شکل گرفته است که مرز میان واقعیت و مجاز کمرنگ شده است. هویت آنان ترکیبی از تجربه‌های عاطفی در جهان واقعی و تعامل‌های مجازی است. این نسل در محیطی چندفرهنگی و چندزبانه رشد می‌کند و از کودکی با ارزش‌ها و سبک‌های زندگی متنوع آشنا می‌شود. این تنوع، ذهنی باز و چندبعدی برایشان می‌سازد، اما خطر سردرگمی هویتی و کاهش انسجام فرهنگی را نیز به همراه دارد. از نظر روانی، نسل آلفا با چالش‌هایی چون اضطراب، کم‌توجهی و وابستگی به فناوری روبه‌روست، اما قدرت تحلیل، چندوظیفگی و درک تصویری بالاتری نسبت به نسل‌های پیشین دارد».

تفاوت‌های حقوقی و تربیتی با نسل زد

نسل زد در عصر گسترش اینترنت با چالش‌هایی مانند حفظ حریم خصوصی و مقابله با خشونت سایبری مواجه بود، اما نسل آلفا در جهانی زندگی می‌کند که دادهها، الگوریتم‌ها و هوش مصنوعی تصمیم‌سازند.

این حقوقدان در ادامه توضیح می‌دهد: «نسل آلفا به حقوقی مانند حق بر داده، هویت دیجیتال، محافظت از ردپای آنلاین و فراموش شدن در فضای مجازی نیاز دارد. در حوزه تربیتی، نسل آلفا با آموزش سنتی ارتباط برقرار نمی‌کند. این کودکان، یادگیرندگانی فعال و بصری‌اند که به جای انتقال صرف اطلاعات، به پرورش تفکر انتقادی، سواد دیجیتال، اخلاق فناوری و خودآگاهی فرهنگی نیاز دارند. نظام آموزشی باید از انتقال دانش به پرورش خلاقیت و مهارت‌های زندگی تغییر جهت دهد».

آیا حقوق بین‌الملل پاسخگوی نیازهای نسل آلفا است؟

کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) چارچوبی برای حمایت از کودکان ارائه کرده، اما در زمان تصویب، فناوری‌های امروزی مانند هوش مصنوعی و متاورس وجود نداشتند. به گفته سیدناصری، «تفسیر شماره ۲۵ کمیته حقوق کودک (۲۰۲۱) گام مهمی برای به‌روزرسانی حقوق کودکان در فضای دیجیتال است، اما هنوز موضوعاتی مانند تعامل ایمن با هوش مصنوعی یا مالکیت فکری تولیدات دیجیتال کودکان در خلأ قانونی قرار دارند. این فاصله میان اسناد حقوقی و واقعیت‌های دیجیتال نشان‌دهنده نیاز به بازنگری در چارچوب‌های بین‌المللی است».

آماده‌سازی جامعه برای پذیرش نسل آلفا

جامعه امروز باید بپذیرد که نسل آلفا با معیارهای نسل‌های پیشین قابل قضاوت نیست. سیدناصری تأکید می‌کند: «نظام آموزشی ایران هنوز درگیر چالش‌های قرن بیستم، مانند حافظه‌محوری و رقابت نمره‌محور است، در حالی که نسل آلفا به آموزش مبتنی بر پروژه، تجربه و خلاقیت نیاز دارد. جامعه باید با تقویت نهادهای فرهنگی و مشاوره‌ای، به والدین آموزش دهد که چگونه با کودکانی که در فضای دیجیتال نفس می‌کشند، رابطه‌ای انسانی و آگاهانه برقرار کنند. مدارس نیز باید از فضایی برای انباشت دانش به محیطی برای پرورش انسان‌های آینده تبدیل شوند».

نقش آموزش رسمی و غیررسمی در هویت‌سازی

هویت نسل آلفا ترکیبی از تجربه‌های واقعی و دیجیتال است. آموزش رسمی، مانند برنامه‌های درسی، تنها بخشی از این هویت را شکل می‌دهد. بخش بزرگ‌تر در آموزش غیررسمی، از جمله فضای مجازی، بازی‌های آنلاین و رسانه‌ها، ساخته می‌شود. سیدناصری هشدار می‌دهد: «اگر آموزش رسمی نتواند جهت و معنا به این هویت بدهد، آموزش غیررسمی ممکن است کودکان را دچار سردرگمی فرهنگی کند. هماهنگی بین نظام آموزشی و رسانه‌ای برای حفظ هویت ملی و اخلاقی کودکان ایرانی ضروری است».

چالش‌های حقوقی جدید نسل آلفا

نسل آلفا با تهدیدات حقوقی بی‌سابقه‌ای مواجه است، که سیدناصری به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کند: سرقت یا سوءاستفاده از داده‌های زیستی و دیجیتال (دیجیتال پایومتریک)

تأثیرگذاری هوش مصنوعی‌های شخصی‌سازی‌شده بر رفتار و تصمیم‌ها

تبلیغات هدف‌مند کودکان

بهره‌کشی دیجیتال و تولید محتوا توسط کودکان در پلتفرم‌های تجاری

تهدید به «نابودی دیجیتال» یا حذف هویت در متاورس

او این چالش‌ها را «چرخش پارادایمی در حقوق کودک» می‌نامد و می‌گوید: «حمایت از کودکان دیگر فقط به کار فیزیکی محدود نیست، بلکه باید از داده‌های آن‌ها در برابر نظام‌های اقتصادی دیجیتال محافظت شود».

تقویت مشارکت اجتماعی نسل آلفا

ماده ۱۲ کنوانسیون حقوق کودک بر حق کودکان برای ابراز نظر و مشارکت در امور مرتبط با خود تأکید دارد. نسل آلفا با توانایی حضور در شبکه‌های دیجیتال، می‌تواند در تصمیم‌سازی‌های اجتماعی نقش‌آفرینی ایفا کند.

سیدناصری در این زمینه عنوان می‌کند: «این مشارکت باید قانونمند، آگاهانه و حمایت‌شده باشد. ایجاد پارلمان‌های دانش‌آموزی دیجیتال، پلتفرم‌های گفت‌وگوی کودکان، آموزش سواد حقوقی به زبان ساده و طراحی اپلیکیشن‌های مشارکتی ویژه کودکان از جمله ابزارهایی است که می‌تواند زمینه‌ساز تحقق این حق شود. این نسل، آینه تمام‌نمای تحولات فرهنگی، فناورانه و اخلاقی عصر ماست. هر جامعه‌ای که درک عمیق‌تری از نیازها و ویژگی‌های آنان داشته باشد، آینده‌ای پایدارتر، انسانی‌تر و اخلاقی‌تر برای خود رقم خواهد زد. اگر نظام حقوقی، تربیتی و اجتماعی ما نتواند با این نسل هم‌گام شود، فاصله میان کودک و جامعه به شکافی نسلی بدل خواهد شد که نه قانون و نه آموزش قادر به پر کردنش نخواهد بود. اکنون زمان آن است که حقوق کودک از کتاب‌های قانون به دنیای دیجیتال مهاجرت کند؛ جایی که نسل آلفا زندگی می‌کند، می‌اندیشد و آینده را می‌سازد».